

## نقد و بررسی پیش فرض‌ها

### و زمینه‌های اجتماعی نظریه «کنش اجتماعی» تالکوت پارسونز

غلامرضا شفق\*

#### چکیده

بر اساس فرض برخی از تدوین‌کنندگان علوم اجتماعی اسلامی یا بومی، علوم غربی از مبانی و مبادی سکولار برخوردار است؛ پس نظریه‌های غربی در جامعه اسلامی کاربرد ندارد. در این نوشتار مقدار تأثیر مبانی و مبادی نظریه تالکوت پارسونز بر نظریه او سنجیده و این پرسشی شده است که «آیا این نظریه با اصلاح بعضی پیش فرض‌ها، در مسائل بومی به کار خواهد رفت یا به سبب مبانی سکولار آن، کاملاً کنار گذاشته می‌شود؟»

به نظر می‌رسد نظریه پارسونز انسجام منطقی و مبنایی ندارد. در پرتو مبانی اسلامی برخی اصلاحات مهم در این نظریه پیشنهاد کرده‌ایم. بعد از این اصلاحات نظریه منسجم‌تری خواهیم داشت و می‌توان آن را مبنای برخی کارها قرار داد؛ برای نمونه، اراده‌گرایی و وجود جامعه از مهم‌ترین ادعاهای پارسونز است، اما اثبات این ادعاها بدون برخی مبانی مثل امر بین الامرین و کلی طبیعی ممکن نیست.

کلیدواژه‌ها: نظریه، پیش فرض انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، زمینه‌های اجتماعی، جایگزینی پیش فرض‌ها.

**مقدمه**

تالکوت پارسونز یکی از نظریه پردازان بلندآوازه و اثرگذار غرب است. افکار او جهت دهنده و راهنمای بسیاری از تحقیقات نظری و تجربی بوده است. برخی از اندیشوران مسلمان نیز آن را مبنای کارهای شان قرار داده‌اند. بسیاری از آنان نظریه پارسونز را دارای انسجام منطقی و محتوایی دانسته‌اند.

پارسونز نظریه پردازی است که مخالفان و موافقان فراوانی دارد. برخی او را مهم‌ترین جامعه‌شناس امریکایی قرن بیستم می‌دانند. بعضی دیگر، بسیاری از سخنان و گزاره‌های او را پذیرفتنی نمی‌دانند. به هر حال پارسونز در ردیف مهم‌ترین جامعه‌شناسان کلاسیک مطرح است و نباید اهمیت او به طور کامل نادیده گرفته شود.

بی‌شک نظریه پارسونز نیز از مبانی و مبادی خاصی اثر پذیرفته است. چنانچه آن مبانی و مبادی اشکال داشته باشد، نظریه نیز دچار مشکلاتی می‌گردد. در این نوشتار نشان خواهیم داد که نظریه از اتقان مبنایی برخوردار نیست، منتقدان مهم پارسونز از جمله «گولدنر» و «کرایب» اشکالاتی مبنایی طرح کرده‌اند. با ضمیمه کردن برخی مبانی صحیح به نظریه تغییرات بنیادی در نظریه پدید نمی‌آید، اما اشکالات مبنایی آن تا حدودی رفع می‌شود و به برخی انتقادات پاسخ داده می‌شود. در بررسی‌های دانشوران مسلمان آثاری مستقل که از همین زاویه آرای پارسونز را بررسی کرده باشد، نیافتیم اما بدون شک بسیاری از طراحان علوم اجتماعی اسلامی و بومی معتقدند مبانی نظریه‌ها و علوم غربی اشکال دارد. بنابراین، بررسی مبانی نظریه‌های امثال پارسونز ضروری است.

نشان دادن اشکالات این قبیل نظریه‌ها مهم است، اما اگر به صرف طرح اشکالات اکتفا شود، به کنار گذاشتن نظریه منجر می‌شود و مزایای کاربرد این قبیل نظریه‌ها از دست می‌رود. لذا تلاش شده با پیشنهاد برخی اصلاحات مبنایی انسجام نظریه احیا و از آن در حل مسائل نظری و عملی کمک گرفته شود. در عین حال اشکالات آن بیان و از تکرار اشتباهات خودداری گردد.

در این نوشتار ابتدا نظریه پارسونز بیان و سپس مبانی و زمینه‌های اجتماعی اثرگذار بر آن نشان داده شده و نواقص مبنایی تصویر شده است. در مرحله آخر اصلاحات مبنایی برای آن پیشنهاد شده است. ابتدا اصول و اجزای مهم نظریه پارسونز مرور می‌شود. البته نظریه پارسونز جزئیات بسیاری دارد که نمی‌توان در چند صفحه همه اصول آن را بیان کرد.

## اثربرداری از دیگران

تعیین دقیق اثربرداری یا اثرگذاری یک شخصیت مشکل است و در اینجا نیز چنین هدفی دنبال نمی‌گردد؛ بلکه به جایگاه نظریه پارسونز در منظومه علوم غربی اشاره می‌گردد تا فهم نظریه و پیش‌فرض‌های آن آسان‌تر شود.

پارسونز از اسپنسر و تکامل‌گرایی او انتقاد می‌کند، اما می‌کوشد شکل تعدیل‌شده آن را استفاده کند. از مکتب فایده‌گرایی به سبب تأکید زیاد بر نفع فردی انتقاد، اما تأکید آنها بر فرد را ستایش می‌کند. اثبات‌گرایی خام و منحصرشدن امور به حسیات را نمی‌پذیرد، اما نقش تأکید بر علمی‌بودن را قبول دارد. نظریه مبادله را در کلیت‌اش قبول ندارد، ولی بر مبادلات نظام‌ها و اجزای یک نظام خاص تأکید دارد. از تأکید دورکهایم بر هنجارها و درونی‌سازی، بحث نقش و انتظارات زمینه‌ای، از گرایش نوکانتی مسئله انتخاب و از وبر تأکید بر عقلانیت و جایگاه خرد را برگرفته است. مشابه مید و کولی بحث کنش و معنای کنش اجتماعی را نیز طرح می‌کند. پارسونز بحث ساختارها و محدودیت ساختاری را نیز در کنار آن طرح می‌کند. از روان‌شناسی فروید استفاده نموده است. حتی گفته است اگر زودتر با آن آشنا شده بودم در نخستین اثرم *ساخت کنش اجتماعی* بیشتر از آن استفاده می‌کردم. آدر بحث نظم با دیگران مباحثه داشته است. الگوی رفتار اقتصادی مارشال را به همه نظام اجتماعی تعمیم داده است. پارسونز در زیست‌شناسی تحصیل کرده و گرایش‌های زیست‌شناسانه نیز دارد. از لحاظ خانوادگی زمینه مذهبی داشته، اما در زمینه‌های عمدتاً غیر مذهبی زندگی کرده است. استادان و شاگردان بزرگی داشته است. برخی آثار علمی او مثلاً کتاب *نظام اجتماعی*، حاصل کنفرانس‌های علمی مشترک بوده است. پس درک عناصر مختلف نظریه پارسونز بسیار دشوار است. پارسونز در ترکیب این عناصر مختلف و گاهی متضاد مشکل زیادی داشته است.

## مسئله نظم

دغدغه اصلی پارسونز مسئله نظم و نحوه برقراری آن در جامعه بوده است. در بحث نظم بر انگیزه‌ها و معیارهای فرهنگی تأکید کرده است. در مسئله نظم «روی یگانگی انگیزه‌های عمل‌کنندگان با معیارهای فرهنگی که نظام کنش را یگانگی می‌بخشد متمرکز می‌شود»<sup>۴</sup> از پارسونز انتقاد شده که نظم را یک واقعیت ثابت می‌داند، اما پارسونز نظم را یک

مسئله می‌داند. در واقع پارسونز بنیادهایی را که برخی از فلاسفه گفته‌اند نمی‌پسندد. مثلاً جان لاک گفته است: نظم حاصل همگرایی خودانگیخته منافع و اگر است. *ژان ژاک روسو* گفته است: نظم حاصل قرارداد اجتماعی است. *تامس هابز* می‌گوید نظم نتیجه پذیرش اقتداری است که انسان‌ها برای اجتناب از نزاع دائم آن را می‌پذیرند.<sup>۶</sup> راه حل پارسونز این است که از ایده‌های دورکیم و فروید می‌توان این راه حل را یافت. فروید: یک سلسله نشانه‌های معنادار شخصیت انسان را پدید می‌آورد و همین شخصیت رفتار انسان را جهت می‌دهد. دورکیم: یک سلسله قواعد نهادی شده در اجتماع رفتار انسان را جهت می‌دهد. پارسونز می‌گوید: ترکیب این دو راه حل می‌تواند بنیاد نظم را به وجود آورد. وقتی قواعد نهادی شده در جامعه درونی شود، بنیاد نظم در جامعه پدید می‌آید.<sup>۶</sup>

پس در این نظم اختیاری یک ساخت دو طرفه وجود دارد. در ابتدا به علت درونی کردن معیارها هم‌نوایی با آنها اهمیت شخصی می‌یابد؛ چرا که از طریق ابراز نفس یا خود تحقق می‌یابد. در مرحله بعد، پیروی از معیار همراهی و همدلی دیگران را به دنبال دارد.<sup>۷</sup> در مجموع پارسونز از اصطلاح کنش و کنش اجتماعی بسیار بهره برده است. به همین جهت آنها را توضیح می‌دهیم.

### تعریف کنش

کنش به رفتار انسانی اطلاق می‌شود که انگیزه و راهنمای آن معانی باشد؛ معانی‌ای که کنشگر در دنیا خارج می‌یابد و به آن حساسیت نشان می‌دهد. کنش یعنی آگاهی و حساسیت به پیام‌هایی که کنشگر از معانی چیزها در محیط دریافت می‌کند. کنشگر می‌تواند جمع یا فرد باشد.

در بحث از معانی، تنها ذهنیت کنشگر مهم نیست، بلکه وضعیت نیز مهم است؛ چون کنشگر مجموعه نشانه‌ها را از محیط دریافت می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد و بر مبنای این دریافت واقعیت را می‌سازد.

دو چیز کنش را احاطه کرده است: ۱. شرایط مادی و محیطی امثال آب و هوا، وضعیت فنون و امثال آن. این مجموعه شرایط محیطی مهم است، ولی شیء ممتاز در محیط همان کنشگران دیگرند که کنشگر به آنها پاسخ می‌دهد. کنشگر می‌تواند فرد یا جمع باشد. ۲. شرایط فرهنگی نمادی. کنش با معنا است؛ لاجرم باید در پوشش نمادی صورت بگیرد. این شرایط نمادی اهداف، وسائل، اولویت‌ها، حدود کنش و صورت‌های کنش را تعیین می‌کند.

## نظام کنش

هر کنش از مجموعه‌ای از واحدهای کنشی ساخته می‌شود. هر کنشی از حالت‌ها و گفتارها تشکیل می‌شود که مجموعه بازسازی‌شده آن یک نقش اجتماعی یا برهه‌ای کم‌وبیش طولانی از کنش متقابل اجتماعی را پدید می‌آورد.<sup>۸</sup>

## شرایط نظام

مهم‌ترین شرایط نظام از نظر پارسونز به این قرار است:

۱. ساخت دار: باید نظام و اجزای آن، آرایش سازمانی و مؤلفه‌های نسبتاً پایدار داشته باشد؛ مثلاً هنجارها و متغیرهای ساختی پارسونز این فواید را دارد.
۲. کارکرد: باید برخی از نیازهای نخستین نظام برآورده شود؛ مثلاً با تغییرات محیطی خود را تطبیق دهد.
۳. فرایند خود سیستم و درون سیستم: یعنی تغییرات و تطورات منظم داشته باشد. البته مفهوم نظام کنش مصداق واقعی ندارد. و یک امر انتزاعی و تحلیلی است.

## متغیرهای ساختاری نظام کنش

در این قسمت شیوه ساخت‌پذیری الگوهای فرهنگی را بررسی قرار می‌کند. پارسونز می‌گوید فرهنگ و ارزش‌ها همیشه دو سویه‌اند؛ چون با هر چیزی که می‌پذیریم برخی چیزها را کنار بگذاریم. چهار نوع دوگانگی عمده وجود دارد:

- عام‌گرایی خاص‌گرایی: می‌توانیم یک شیء منحصر به فرد یا واحدی از یک طبقه عمومی به حساب آوریم؛ مثل تعامل معلم با عموم شاگردان یا تعامل خاص با فرزندان.
۱. عاطفی بی‌طرفی عاطفی: می‌توانیم با یک شیء با تمام احساسات روبه‌رو شویم (فرزندان) یا احساسات خود را کنار نگه داریم (شاگردان).
  ۲. کیفیت عملکرد: می‌توانیم یک شیء را به خاطر خودش قبول کنیم (فرزندان) یا به سبب فایده‌ای فعلی یا بالقوه که برای ما دارد (شاگردان).
  ۳. جامعیت ویژگی: یعنی با یک شیء با تمام وجود آن روبه‌رو شویم (فرزندان) یا یک ویژگی آن را در کانون توجه قرار دهیم (شاگردان).<sup>۹</sup>

## پیش‌نیازها و ضرورت‌های کارکردی

بیشتر مباحث گذشته به درک ایستایی نظام مربوط می‌شد، اما بحث کارکرد به پویایی نظام کمک می‌کند. پس طرح این بحث برای تکمیل نظریه پارسونز حیاتی است.

### تعریف کارکرد

کارکرد مجموعه فعالیت‌هایی است که نیاز نظام را به عنوان نظام برآورده کند. این کارکردها برخی به روابط درونی نظام مربوط است و برخی به روابط نظام با محیط‌اش مربوط است. از جهتی نیز بعضی این کارکردها به اهداف مربوط است و برخی وسایل رسیدن به هدف.

### انواع کارکردها

**سازگاری:**<sup>۱</sup> هماهنگی روابط نظام با محیطش را گویند، نظام امور مورد نیاز را از محیط و فرآورده‌های تولیدی را به محیط عرضه می‌کند. نظام اقتصادی این وظیفه را به عهده دارد. **دستیابی به هدف:**<sup>۲</sup> گنش‌هایی که هدف نظام را تعیین می‌کند و منابع و انرژی را برای رسیدن به آن اهداف تعیین می‌کند. نظام سیاسی باید این کار را انجام دهد. **یگانگی:**<sup>۳</sup> مراقبت از کجروی نظام و حفظ هماهنگی اجزای نظام است. نظام اجتماعی متکفل این امر است. **حفظ الگوهای فرهنگی:** نظام فرهنگی انگیزش ایجاد می‌کند و آنرا میان عناصر نظام پخش می‌کند. و الگوهای نمادین را فراهم می‌سازد.<sup>۴</sup>



### واسطه‌های عمومی تبادل

پارسونز که می‌کوشد همهٔ امور را در قالب نظام‌های بده و بستان بیان کند، بعضی استفاده‌های ضمنی و قابل توجه نیز از این کار دارد. یکی از آن شاهکارها تعمیم دادن یک جزء یا خصوصیت یک نظم به نظام‌های دیگر است. مثلاً پول در نظام اقتصادی یک واسطهٔ مبادله عام و جالب توجه می‌باشد، یعنی پول انباری از ارزش است که در اقتصاد اهمیت

عمومی دارد. اما پارسونز تلاش کرده واسطه‌های مبادله‌ عام در دیگر نظام‌ها را نیز بیابد؛ مثلاً قدرت واسطه‌ مبادله عام در نظام سیاست می‌باشد. حال بسیاری از مشکلات قدرت به سان مشکل پول است؛ مثلاً تورم قدرت یک مشکل عام است. به همین سان نفوذ یک واسطه‌ مبادله عام در نظام اجتماعی می‌باشد. در نظام فرهنگی تعهدات یا وفاداری به استانداردهای فرهنگی چنین خاصیتی دارد.<sup>۱۵</sup>

### مراتب سبیرنتیک

اصل بحث سبیرنتیک را ریاضی‌دانان برای درک روابط و داد و ستد میان اشیا طرح کرده‌اند. اما پارسونز برای درک داد و ستد اجزای نظام از این ایده کمک گرفته است. طبق این ایده وجود اطلاعات و انرژی در داد و ستد ضروری است؛ چراکه اطلاعات به تنهایی قدرت ندارد و انرژی جهت ندارد. پس برخی اجزای نظام کنش انرژی و بعضی دیگر اطلاعات را ذخیره می‌کند و در مجموع بین آنها داد و ستد هست.

در سلسله و رتبه‌بندی پارسونز نظام فرهنگی اجتماعی بیشتر اطلاعات و نظام زیستی و شخصیت بیشتر انرژی را فراهم می‌گرداند. پارسونز برای خرده‌نظام‌هایی که اطلاعات را به همراه دارند اهمیت بیشتری می‌دهد.<sup>۱۶</sup>

در این قسمت درباره برخی نظام‌های پارسونزی توضیحات بیشتری داده می‌شود.

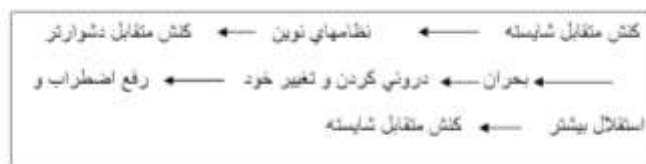
### نظام فرهنگی

طبق تقریر پارسونز نظام فرهنگی شامل سه قلمرو نهادهای شناختی (مثلاً معادلات ریاضی، گزارش‌های مالی و...)، نهادهای بیانی (از قبیل هنرها و مثلاً موسیقی) و معیارها و هنجارهای اخلاقی می‌باشد. معیارها و هنجارها درستی یا نادرستی اشیا را مشخص می‌کند. در اینجا ارزش‌ها نقش عمده را به عهده دارند. همه کنش‌ها بر حسب سازگاری با آرمان‌های مجرد ارزشی سنجیده می‌شوند.<sup>۱۷</sup>

### جامعه‌پذیری

یکی از دل‌مشغولی‌های عمده پارسونز، نحوه تثبیت ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در سطح جامعه است. برای حفظ نظم، ثبات و پایداری ارزش‌های اجتماعی ضرورت دارد.

پس باید از اوان کودکی در این جهت تلاش کرد. به طور طبیعی پارسونز اساس این بحث را از فروید گرفته و در قالب نظریه خودش بیان کرده است.



مقصود پارسونز از توضیحات مذکور این است که کودک باید از این مراحل بگذرد.<sup>۱۸</sup> در توضیح جدول پیشین می توان گفت: اعضای جامعه، به ویژه کودکان، ابتدا اشیای جدید را درک می کند و سپس به دلیل دسترسی نداشتن احساس اضطراب می کند، اما بعد از ترکیب اشیای جدید با امور قدیمی و شناخته شده ترکیب کارآمدتر و بهتر می سازد. در مجموع تجزیه و سپس ترکیب امور مهم ترین امور مربوط به یادگیری می باشد. این مسئله از خاستگاه های غریزی مهمتر است.<sup>۱۹</sup>

در مجموع تلاش پارسونز بر این بوده که از راه مبادله و داد و ستد نظام ها و ارتباط اجزای نظام با همدیگر به درک جامعه پذیری و یادگیری نایل آید.

#### مدرنیته

پارسونز از موضع لیبرالی می کوشد چنین بنماید که مدرنیته یک امکان پیش رونده است و هیچگاه تهدید کننده شخصیت فردی یا نظم اجتماعی نیست. به نظر پارسونز عاملان از طریق درونی کردن ارزش های فرهنگی به اجماع می رسند. فایده مدرن بودن این است که کسی به علت عضویت در قشر یا طبقه خاص محاکمه نمی شود و غلیان های عاطفی مهار می شود و جنگ های صلیبی در جهان شکل نمی گیرد. افراد با عملکردها و ویژگی های فردی در کانون ارزیابی قرار می گیرند. به نظر پارسونز تمایز و نایکسانی جوامع مدرن رفاه و آزادی و مشارکت بیشتر را به همراه می آورد.<sup>۲۱</sup>

#### تغییر

برخی پارسونز را به محافظه کاری و حفظ وضعیت موجود متهم کرده اند. در حالی که پارسونز تعادل را یک حالت موقتی و در حال گذر می بیند.<sup>۲۲</sup> پس یکی از انتقادهای رایج به



نظریه پارسونز ناتوانی از تبیین تغییر اجتماعی است. او تلاش کرده تغییر را نیز در همان قالب‌های ویژه نظریه‌ای خویش قرار دهد. البته کوشیده ظرفیت‌های نظریه خود را در این باره تقویت کند تا از فشار نقدها بکاهد و از درک شرایط زمانه خویش هم عاجز نماند. پارسونز تلاش کرده با قالب‌های بحث نظم و ثبات به درک تغییر نایل آید. به همین جهت بحث‌های او در این باره چندان در کانون توجه قرار نگرفته است.

### پیش‌فرض‌های نظریه پارسونز

در این قسمت می‌خواهیم پیش‌فرض‌های نظریه پارسونز را بررسی کنیم. در نظریه پارسونز مسائل کنش اجتماعی طرح شده است. در آنجا از یک سو مباحث لیبرالی طرح شده و از سوی دیگر مسائلی مثل ارزش‌مدار بودن طرح شده؛ در حالی که ارزش‌مداری و لیبرال بودن قابل جمع به نظر نمی‌رسد. زمینه‌های اجتماعی - معرفتی پارسونز را واداشته که به امثال این مباحث در کنار همدیگر بپردازد. این مسئله به معنای این است که بررسی مبانی پارسونز بسیار مشکل است؛ چرا که پارسونز گاهی مسائل متناقض را طرح می‌کند و پیش‌فرض‌ها را نادیده می‌گیرد.

با این حال، طبیعتاً نظریه پارسونز از بسیاری اصول، مبانی، تحولات معرفتی و اجتماعی غرب الهام گرفته است. چنان‌که شارحان آثار او، تصریح کرده‌اند که «ساختار کنش اجتماعی و نظام اجتماعی پارسونز با توجه به پیشینه رویدادهای اجتماعی‌ای نوشته شدند که لیبرالیسم غربی را تهدید می‌کردند؛ رویدادهایی همچون انقلاب روسیه، دوران رکود عظیم اقتصادی، فاشیسم اروپایی و جنگ جهانی دوم»<sup>۲۳</sup>

### پیش‌فرض معرفت‌شناختی

برخی معیارهای معرفتی بر نظریه پارسونز اثرگذار بوده است. در اینجا برخی از آن معیارها بررسی می‌شود:

#### ۱. کل‌گرایی

یکپارچگی مهم‌ترین وجه نظام می‌باشد. کل بودن از وجوه گوناگون اهمیت دارد. مفاهیم به خودی خود اهمیتی ندارند و از طریق ارتباط با کل اهمیت خود را به دست می‌آورند. وحدت نظام یک فکر پوزیتیویستی و قبل از آن افلاطونی است.<sup>۲۴</sup> پارسونز جامعه را به مثابه

یک کل مرکب از اجزای مختلف مطالعه می‌کرد. پس پارسونز «هرگز قادر نیست از مرحله گنده‌گویی و کلی‌بافی به مرحله شناخت واقعیت‌های مشخص تاریخی دسترسی یابد.»<sup>۲۵</sup>

## ۲. بی‌معنایی

اگرچه پارسونز از ارزش‌ها، باورها و هنجارها بحث کرده، وقتی اجزای جهان اجتماعی را بررسی می‌کند به معناداری توجهی ندارد و همه چیز در ارتباط با یک دیگر بحث می‌شود. یعنی ارتباط اشیا با همدیگر کافی است و ما نیاز به معنا نداریم. «تئوری کلان جنبه نحوی کلمات را رعایت کرده ولی نسبت به معانی آنها کاملاً بی‌اعتنا بوده است.»<sup>۲۶</sup> مقصود این است که اغلب از آثار پارسونز چنین بر می‌آید که یک انسجام‌گرا می‌باشد.

## ۳. علم‌بودن جامعه‌شناسی

به نظر پارسونز جامعه‌شناسی علم است، ولی تجربه‌گرایی محض پذیرفته نیست. انسان نمی‌تواند از طریق مشاهده محسوس تمام جوانب واقعیت را دریابد. به عقیده پارسونز از طریق نظام مفهومی به شناخت واقعیت نائل می‌گردیم، با این نظام مفهومی برخی جنبه‌های مهم واقعیت را گزینش می‌کنیم. ولی پارسونز به دنبال ساختن نمونه آرمانی نبود؛ چراکه معتقد بود باید تصاویر ذهنی با مراجعه به واقعیت عینی حکم و اصلاح شود. باید به دنبال واقع‌گرایی تحلیلی بود. مهم‌ترین شرط در فرایند مذکور این است که شناخت ما از واقعیت باید با مراعات شرایط علمی به دست آمده باشد.<sup>۲۷</sup>

## ۴. مخالفت با تاریخ‌گرایی

به نظر پارسونز تاریخ انسان از توالی رویدادهای منحصر به فرد و تکرارنشده ساخته نشده است و هر تمدنی ماهیت یگانه و غیرقابل تحویل به غیر ندارد و در ساختار روح و سرگذشتش بی‌همتا نیست. پارسونز می‌خواهد ضعف تاریخ‌گرایی وبر را جبران کند و می‌کوشد یک نظریه عمومی کنش که از تمام لحاظ عام باشد بسازد. پس با تاریخ‌گرایی اجتماعی مخالف است و سعی دارد با چشم‌انداز علمی به شناخت برسد.<sup>۲۸</sup>

پارسونز شکاف بین علوم طبیعی و انسانی را قبول ندارد و از این رهگذر زوایای وجود انسان را قابل بحث و تحقیق می‌داند؛ سرگذشت هریک از اعضای جامعه را منحصر به فرد و ویژه نمی‌داند و معتقد است می‌توان به نظریه عام برای کنش افراد رسید؛ یعنی کوشیده موضع وبر را در برابر تاریخ‌گرایی تقویت کند.

### ۵. مخالفت با رفتارگرایی

پارسونز با کسانی که فقط شناخت انضمامی و عینی واقعیت اجتماعی را معتبر می‌دانند مخالف است. به نظر او مطالعه رفتار انسان فقط از خارج و از گذر ژست‌ها و علایمی که در معرض نگاه مشاهده‌گر است حاصل نمی‌شود، بلکه انگیزه‌های اشخاص، افکار و تصوراتی که در سر دارند، احساساتی که آنان را بر انگیزانند، آرزوها و هراس و نگرانی‌های اشخاص هم بسیار مهم است.<sup>۲۹</sup>

### ۶. عقلانی‌بودن جهان

«به رغم ظاهر امر، دنیای اجتماعی به شیوه‌ای منطقی و عقلانی سازمان یافته است.»<sup>۳۰</sup> و از اینجا به این نتیجه می‌رسد که می‌توان یک نظریه منطقی و عقلانی برای تبیین و درک جهان ساخت و هر مفهوم مجردی بر یک بخش از جهان دلالت دارد. یان کرایب در نقد این تفکر پارسونز می‌نویسد که اصولاً جهان به ظاهر عقلانی، در بسیاری مواقع عقلانی نیست.<sup>۳۱</sup> و اگر این نقد را بپذیریم زیربنای تحلیل‌های مفهومی پارسونز به طور کامل ویران می‌شود؛ چراکه عقلانی‌بودن جهان مبنای تحلیل مفهومی است.

### ۷. نسبی‌گرایی

از جمله خصوصیات فکری ذکرشده برای دوره زندگی پارسونز، جزم‌اندیشی و غیرنسبی‌گرایی است. در آثار پارسونز نیز تلاش شده این خصوصیات حفظ شود، اما او در این راه چندان موفق نبوده است؛ چراکه همه چیز را به یادگیری در جامعه و امور جمعی نسبت می‌دهد و این‌گونه موضع‌گیری در نهایت به نسبی‌گرایی می‌رسد. شاید تلاش‌های پارسونز در جهت نجات از نسبی‌گرایی بوده، ولی ناخودآگاه زمینه‌ساز آن شده است. از مجموعه آنچه در اینجا ذکر شد معلوم گردد که پارسونز گاهی لوازم و مبانی خود را نادیده گرفته؛ زیرا از یک سو از ذهنیات سخن می‌گوید و از سوی دیگر از شناخت علمی و تجربه‌گرایی به شیوه عینی سخن می‌گوید. سر این تناقض‌گویی این است که خواسته با مکاتب مختلف مخالفت کند و موضع مستقل داشته باشد و از سوی دیگر به برخی اصول معرفتی غربی وفادار بماند؛ در حالی که نمی‌توان همه چیز را با همدیگر جمع کرد.

### پیش‌فرض‌های روش‌شناختی

در بحث پیش‌فرض‌های روش‌شناختی نظریه پارسونز تنها به یک بحث اشاره می‌شود:

### صورت‌گرایی یا بسترگرایی

یکی از تقسیم‌ها در باب روش این است که بعضی صورت‌گرا و بعضی دیگر بسترگرا می‌باشد. منظور از صورت‌گرایی این است که روش‌شناسی همه علوم یکی است؛ وقتی که قوانین عام را به دست بیاورید، پدیده‌ها با یک صورت منطقی استدلالی بدون توجه به بسترها، زمینه‌ها و عوامل دیگر تبیین می‌گردد. با گزاره‌ها می‌توان تبیین کرد به شرطی که یکی از گزاره‌های تبیین‌گر یک قاعده کلی و تجربه‌پذیر باشد؛ حال قیاسی منطقی باشد یا آماری. اگر قیاس منطقی بود که اشکال ندارد و ما را به نتیجه منطقی و صد در صد می‌رساند، اما اگر آماری بود در صدی است که ۷۰ در صد یا ۸۰ در صدی است. پس با این نوع روش‌شناسی به واقع می‌رسیم؛ یعنی صورت را می‌بینیم و کاری با بسترها و زمینه‌ها نداریم. با صورت و استدلال می‌توانیم پدیده را ببینیم و کشف کنیم و کاری به زمینه‌ها نداریم و فرق ندارد که این پدیده در کدام مکان باشد و اینکه انسانی باشد یا غیر انسانی. روش‌شناسان بسترگرا معتقدند که در تبیین امور غیر صوری به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی باید توجه کرد. البته این‌ها نمی‌خواهند بگویند که به قاعده کلی نمی‌رسیم؛ بلکه معتقدند بین علوم طبیعی و علوم انسانی باید تفاوت قائل شد به این علت که دخالت بسترها و زمینه‌ها در پدیده‌های انسانی بسیار شدیدتر از پدیده‌های علوم طبیعی است و پدیده‌های فردی و اجتماعی بر اراده آدمیان در افعالشان مؤثر است. افعال آدمیان معنا دارند و مثل علوم طبیعی نیستند.

پارسونز از لحاظی به گروه اول تعلق دارد؛ چراکه قوانین عام فرهنگی و نظام اجتماعی لیبرالی و جهانی ارائه می‌کند، اما از جهت دیگر به گروه دوم تعلق دارد؛ زیرا از عوامل فرهنگی دم می‌زند و علوم انسانی را باید متفاوت از علوم طبیعی بداند. با این حال، او خیلی به لوازم نظریه خود پایبند نیست و درست معلوم نمی‌کند که به کدام گروه تعلق دارد. شاید دلیل عمده آن این باشد که نمی‌خواسته در بند مبانی خاصی قرار بگیرد و شاید آگاهانه یا نا آگاهانه با ابهام نظریه‌پردازی کرده است.

در مجموع با مسامحه می‌توان گفت پارسونز بسترگرایی به معنای تاریخمندی معرفت را قبول ندارد و با تبیین فلسفه تاریخی مخالف است؛ اما بسترگرایی به معنای تأثیر نظام فرهنگی (باورها، ارزش‌ها و هنجارها) بر معرفت را تا حدودی می‌توان به او نسبت داد و ما نیز این را قبول داریم و تاریخمندی را قبول نداریم.

### پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی

در اینجا با معیارهای وجودشناسی و هستی‌شناختی نظریه پارسونز سر و کار داریم. از این منظر نیز می‌توان به این نظریه نگریست.

#### ۱. نفی امور مافوق طبیعی

پارسونز در همه آثار خود می‌کوشد همه چیز را به صورت طبیعی و مادی تبیین کند. از جمله در بحث شخصیت انسان، هرگونه امر مافوق طبیعی و فطری و خدادادی و ذاتی را نفی می‌کند. در این بحث تلاش زیادی شده که همه چیز را به یادگیری برگرداند تا شائبه قبول هرگونه امر غیر طبیعی از بین برود.<sup>۳۲</sup> تنها جایی که پارسونز تا حدودی غیرمادی بحث می‌کند، قبول نقش فرهنگ و اجزای غیر مادی فرهنگ است که آن نیز به نمادها قابل تقلیل است و به معنای ارجاع به امور مافوق طبیعی نیست. در مجموع پارسونز با یک موضع لیبرال به نظریه کارکردگرایی پرداخته است. پارسونز ارزش‌های عام بشر را آموخته شده در درون اجتماع و محصول زندگی جمعی بشر می‌بیند. «مسئله احساساتی که ارزش‌های مشترک را تأیید می‌کند معمولاً در ساخت خاصشان مبین خصایص ذاتی اورگانسیم افراد نیست. این احساسات به طور کلی آموختنی و حصولی است.»<sup>۳۳</sup> «بالاترین واقعیت غایی، فضای متافیزیکی دارد. ولی گفته می‌شود که پارسونز واقعاً به امر فراطبیعی علاقه‌ای نداشت، بلکه به جای آن به گرایش کلی به جامعه به مقابله با دشواری‌های هستی انسانی (مثلاً بی‌اطمینانی، مصیبت) علاقه داشت که چالش‌هایی را با سازمان‌های اجتماعی که به نظر می‌رسد معنادار است نشان می‌دهند.»<sup>۳۴</sup>

#### ۲. شیء بودن پدیده اجتماعی

پارسونز وقتی از جامعه بحث می‌کند طوری القا می‌کند که انگار آنرا دارای ارگان زنده می‌داند و همه چیز را به یک شیء زنده بر می‌گرداند و اشتباه اسپنسر را تکرار می‌کند. به همین جهت جامعه یک شیء مستقل و ملموس می‌گردد. در واقع آنچه باید یک تشبیه باشد (تشبیه جامعه به یک ارگان زنده)، به یک واقعیت مبدل می‌سازد. این اشتباه پارسونز باعث می‌شود که در بسیاری موارد بین جامعه و فرد در آثار او خلط گردد.

### پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی

در تعریف انسان‌شناسی گفته شده است: «هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان، بعد یا ابعاد از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان می‌پردازد، می‌توان انسان‌شناسی نامید.»<sup>۳۵</sup>

**۱. چند بعدی بودن شخصیت انسان**

از مجموع مطالب پارسونز می‌توان به این نتیجه رسید که شخصیت انسان ابعاد گوناگونی دارد؛ یکی انگیزه‌های خودخواهانه و دیگر ارزش‌های دیگرخواهانه که این ارزش‌های دیگرخواهانه در فرایند جامعه‌پذیری نهادی و جزء شخصیت انسان می‌گردد. آلبته او سرچشمه‌های این ابعاد را به خوبی نشان نداده است.

**۲. منفعل بودن شخصیت انسان**

با وجودی که پارسونز اراده‌گرایی را در الگوی انسان‌شناختی خود گنجانده بود، اما «عاملان مورد نظر پارسونز به شکل کمابیش منفعلانه‌ای از مقررات تعیین کننده رفتار پیروی می‌کردند.»<sup>۳۷</sup> پارسونز از این امر آگاه بود و در فرصت‌های مختلف کوشید به شخصیت قدری قدرت و خلاقیت اعطا کند. اما برداشت غالبی که از کار پارسونز ظهور می‌کند منظری از یک نظام شخصیت منفعل است. تأکید پارسونز بر نیاز - تمایلات نیز بسیاری از جنبه‌های شخصیت را حذف می‌کند.<sup>۳۸</sup>

**۳. اراده‌گرایی**

نقش عوامل اجتماعی و میزان نفوذ آن در اهداف و انگیزه افراد، زمینه بحث اراده‌گرایی بوده است.

پارسونز می‌گوید با اراده انسان جهان شکل دیگری به خود می‌گیرد، اما همیشه آنچه را قصد دارد محقق نخواهد شد و گاهی بر خلاف قصد انسان امور به پیش خواهد رفت؛ چون همه چیز به امور عینی و ملموس تقلیل نمی‌یابد. ارزش‌ها و امور غیر محسوس نیز بر اعمال اثر می‌گذارد.

پارسونز تحلیلی نظام‌مند از امور اثرگذار بر اعمال انسان ارائه نکرده است. به این ترتیب پارسونز به رد جبرگرایی اکتفا می‌کند، هرچند رفتار انسان را به طور کامل قابل پیش‌بینی نمی‌داند؛ پیش‌بینی جزئی و تصادفی برای پارسونز کافی است.

**پیش‌فرض‌های اجتماعی نظریه پارسونز**

حقیقت این است که پارسونز به مبانی عمیق انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خودش به قدری کافی توجه نداشته است. «پارسونز از پذیرش مبانی اخلاقی نظریه‌پردازی خود سرباز زد.»<sup>۳۹</sup>

پس کار پارسونز بیشتر تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی بوده است. در این زمینه یک بررسی درخشان از آن آلون گولدر است. او پیش‌فرض‌های تک تک اجزای نظریه کنش پارسونز را جداگانه بررسی کرده تا معلوم شود هر قسمت از نظریه چگونه شکل گرفته است.

### ۱. اراده‌گرایی پارسونز

به عقیده گولدر نظریه پارسونز، بیان سرنوشتی تحقیرآمیز بعضی از محترمان در دوران رکود است. پارسونز می‌خواهد بگوید در عین حال که بعضی تلاش‌ها به شکست می‌رسد، باید تلاش کرد.<sup>۴۰</sup>

### ۲. انتزاعی بودن

حقیقت این است که محیط دانشگاه در پدیدآوردن نظریه انتزاعی پارسونز بسیار مؤثر بوده؛ چون سازمان دانشگاه از تداوم فعالیت‌های دانشگاهی و پیشرفت‌های علمی حمایت می‌کرد. علاوه بر اینکه مجموعه بسته را به وجود می‌آورد که از منافع مشترک اقتصادی اجتماعی برخوردار بود و دانشگاه از این منافع حمایت می‌کرد. همین امر باعث می‌شد که دانشگاهیان در مشکلات اجتماعی گرفتار نشوند و برای ایجاد نظریه‌های انتزاعی فرصتی در اختیار داشته باشند. دانشگاهیان نیز با توجه به اهدافشان، بیشتر به دنبال نظریه‌های انتزاعی بودند؛ زیرا هدف بدون واسطه دانشگاه کارهای انتزاعی و علمی است. دانشگاه‌ها برای تحقق این هدف خود ابزارهای لازم را نیز در اختیار داشتند که به طور کلی در چند امر خلاصه می‌شود.

یک. ساخت اقتصادی دانشگاه و تحصیل بچه‌های افراد طبقه بالای جامعه در آنها که قدرت پرداخت شهریه خود را داشتند. پس دانشگاه درگیر مشکلات اقتصادی نمی‌گردید.  
دو. از لحاظ اکولوژیکی دانشگاه هاروارد در شهرک‌های دانشگاهی واقع شده است و بین این شهرک‌ها و مسائل عینی جامعه به نوعی جدا افتادگی اتفاق می‌افتد.

سه. تصور بر این بود که بحران جامعه آمریکا اقتصادی است و به دانشکده علوم اجتماعی ربطی ندارد. مسئولان جامعه آمریکا هم در آن زمان تصویر واضحی از قابلیت‌های جامعه‌شناسان نداشتند.

چهار. با توجه به اهمیت و منزلت ویژه دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها در جامعه، آنها قدرت فراهم کردن فرصت‌های شغلی برای دانشجویان را در اختیار داشتند.<sup>۴۱</sup>

### ۳. نوآوری

زمینه‌های اجتماعی نوآوری پارسونز عبارت‌اند از:

یک. به سبب تازه تأسیس بودن دپارتمان جامعه‌شناسی، افکار نو پارسونز در آنجا مورد استقبال قرار گرفت؛ چون دپارتمان علاقه‌مند بود با این افکار موقعیت خود را مستحکم کند.  
 دو. سورکین رئیس بخش جامعه‌شناسی دانشگاه هاروارد بود. او نیز بر پایه شهرت و اعتبارش می‌توانست از نظریه‌های جدید حمایت کند. دانشجویان پارسونز نیز از نوع نظریه‌پردازی استادشان راضی بودند، چراکه نظریه پارسونز برای کارهای خلاقانه دانشجویانش جا باقی می‌گذاشت؛ همچنین بر خلاف نظریه مارکسیسم دانشجویان را به اقدام‌هایی برای حل مشکل جامعه دعوت نمی‌کرد.<sup>۴۲</sup>

### ۴. ارزش‌ها

پارسونز از طرفی می‌کوشید تأکید پوزیتویستی دورکیم را که ارزش‌های اخلاقی را ارزش‌های خارجی محدودکننده می‌داند مردود بشمارد و از طرفی دیگر تلاش دارد ارزش‌های اخلاقی را عامل برانگیزاننده به شمار آورد. اهمیت هنجارهای اخلاقی در نظریه پارسونز عامل تقویت‌کننده اراده می‌باشد؛ ولی محدودیت آن از این جهت است که ارزش‌ها عاملی در میان عوامل دیگر است و تنها با واسطه اراده می‌تواند بر اعمال ما اثر بگذارد.

در اینجا پارسونز به عوامل اجتماعی که در پیدایش ارزش‌های اجتماعی نقش دارند نمی‌پردازد؛ چون می‌کوشد از جبرگرایی پوزیتویستی نیز نجات یابد. عجیب این است که پارسونز تفاوت آنچه را هست با آنچه انسان‌ها در پی آن هستند می‌پذیرد، ولی آن را دال بر آزادی انسان به حساب می‌آورد و آزادی انسان در بی‌خبری و ناتوانی او می‌باشد.<sup>۴۳</sup> پارسونز می‌خواهد بر چندگونگی تعهدات ارزشی تأکید کند و نمی‌خواهد به محدودیت تعهدات ارزشی اعتراف کند.

او ماتریالیسم تاریخی را نمی‌پذیرد، ولی انسان را اسیر اخلاق غیر عقلانی می‌داند و این را عاملی می‌شمارد که اعمال هدفمند او را محدود می‌سازد و پیامدهای پیش‌بینی ناپذیر را مطرح می‌سازد.

اینکه پارسونز تلاش دارد بحث‌های ارزشی را در نظریه‌اش حفظ کند احتمالاً ناشی از زمینه خانوادگی او است. پارسونز در جایگاه پسر یک کشیش هرگز به مبتذل شدن فرهنگ



تمایل نداشت. <sup>۴۴</sup> او بر این باور بود که باید جنبه معنوی فرهنگ با پیروزی‌های تکنولوژیک همراه گردد. او باور داشت که عوامل معنوی عمیقاً با سرمایه‌داری عجین است. به هر حال پارسونز با توجه به شخصیت خانوادگی خویش به دنبال حفظ ارزش‌ها و هنجارها و اراده فرد بوده، ولی در مجموع چندان موفق نبوده است و در بعضی موارد ادعاهای او به گونه‌ای است که جا برای ارزش‌ها و اراده فرد باقی نمی‌گذارد. از جمله این موارد موضوع جامعه‌پذیری است. او انسان را دنبال‌کننده هدف‌های القا شده از سوی جامعه می‌داند. <sup>۴۵</sup>

### ۵. فرهنگ و الگو

پارسونز بر اهمیت فرهنگ تأکید کرده است. این تأکید به حدی است که یان کرایب کار او را جبرگرایی فرهنگی می‌خواند. <sup>۴۶</sup> اما ریشه تأکید پارسونز بر فرهنگ به مسائل عملی و نیازهای نظام مربوط می‌شود. ریشه کار پارسونز در اینجا به بحث «کمون» بر می‌گردد. کمون بحثی است که در نظریه کارکردی قشربندی مطرح شده است. «ساختار کلی نظام با امتیازات بیشتر برای کسانی که مناصب عالی‌رتبه‌تر را درون آن اشغال می‌کنند، برای تحریک افراد به تلاش برای بالا رفتن در نظام قشربندی و اشغال مناصب عالی‌رتبه طراحی شده است. این انگیزش نه فقط باید توسط نظام تولید و حفظ شود، بلکه گاه به گاه نیز باید تجدید شود تا نظام را در حال عمل و مردم را در حال تلاش نگاه دارد. برای مثال ما مرتباً داستان‌های بزرگ موفقیت را در رسانه‌ها درباره افرادی که از طریق تلاش زیاد یا غلبان نبوغ به سرعت به قله نظام می‌پرند می‌خوانیم یا می‌شنویم. چنین داستان‌هایی موجب تقویت انگیزش شمار بسیاری از افراد در تلاش برای رسیدن به قله نظام قشربندی می‌شود... حفظ الگو چندان فرقی با کمون ندارد و به همان نظریه قشربندی مربوط می‌شود»؛ <sup>۴۷</sup> یعنی فرهنگ به موفقیت اقتصادی یاری می‌رساند.

### ۶. مسئله نظم

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که هرچند نظریه کنش پارسونز راجع به نظم نکات مثبت فراوانی دارد، در مجموع نماینده طبقه امریکا است که به جای تحولات اساسی ثبات و نظم را دنبال می‌کند تا خللی به ارزش‌های طبقه متوسط وارد نشود. پس به لحاظ اجتماعی نظریه پارسونز کاملاً تحت تأثیر اوضاع و شرایط اجتماعی بوده است و امثال گولدنر و میلز

آن را به خوبی نشان داده‌اند. شاید کمی در کار گولدنر و میلز مبالغه شده باشد، ولی اصل کار تا حدودی زیادی درست است. البته در بحث مبانی معرفتی وام‌گیری و اثرپذیری پارسونز از دیگران آشکار است در این نوشتار به آنها نیز پرداخته شده، ولی مشکل این است که معلوم نیست پارسونز تا چه حد بر اساس آنها نظام کار خود را طرح‌ریزی کرده است. مشکلاتی از این دست اعتبار نوشتار ما را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. مشکل مهم‌تر این است که هدف اصلی این نوشتار پرداختن به زمینه‌های اجتماعی نبوده؛ تنها از آن رو به آنها پرداختیم که نشان دهیم بسیاری از مشکلات محتوایی و شکلی نظریه دلیل بیرونی دارد و به مبانی ربط ندارد. مشکل این است که تأثیر زمینه‌های اجتماعی باعث می‌شود که تا حدودی زمینه‌ها و مبناهای دیگر زیر سؤال برود؛ چراکه زمینه اجتماعی فقدان ثبات و نسبی بودن را پدید می‌آورد، در حالی که مبناهای معرفتی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی طالب ثبات و قطعیت است.

### نقد و بررسی پیش‌فرض‌های نظریه پارسونز

حال بعد از بیان مبانی نظریه پارسونز به نقد و بررسی آن می‌پردازیم. در این قسمت نشان خواهیم داد که مبانی کار پارسونز قابل اصلاح و تجدید نظر است.

### بررسی مبانی معرفت‌شناختی

اولین دسته از مبانی که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد، مبانی معرفت‌شناختی نظریه است و مقصود مبانی است که به جنبه شناختی نظریه مرتبط می‌باشد.

### رنالیسم و ایده‌آلیسم

از این جهت پارسونز ظاهراً به گروه رنالیسم معرفتی قائل است؛ یعنی امکان شناخت را میسر می‌داند اما به طور کامل به لوازم این مسئله مقید نمی‌ماند و گاهی هم اظهارات نسبی‌گرایانه دارد که به شکلی آن رنالیسم معرفتی را زیر سؤال می‌برد. در این حال به گروه ایده‌آلیسم ملحق می‌شود، اما به طور کلی ما قائل به رنالیسم هستیم و پارسونز هم آن را می‌پذیرد و نیازی به بحث و بررسی زیاد نداریم. البته در راه رسیدن به واقعیت با او موافق نیستیم؛ چراکه وحی و علم حضوری و اتکا به بدیهیات را قبول داریم، اما پارسونز از این امور بحثی نمی‌کند و به سبب لیبرال بودن آنها را قبول ندارد. از لحاظ هستی‌شناختی در

معنای رئال هم با پارسونز فرق داریم؛ زیرا لیبرالیست‌ها رئال را به صرف مادیات تخصیص می‌دهند. هرچند پارسونز از نظام فرهنگی سخن می‌گوید اما همه چیز را در نهایت به امور مادی باز می‌گرداند و از لوازم و آثار ماده و جسم انسان می‌داند و ما این را قبول نداریم. اما در مجموع با رئالیسم معرفتی پارسونز مشکلی نداریم و آن را می‌پذیریم.

### ملاک شناخت صادق

در این زمینه هم می‌توان پارسونز را انسجام‌گرا نامید؛ چرا که بیشتر دستگاه فکری او راجع به ساختارگرایی تنها بر مبنای انسجام و طبق یک دستگاه مفهومی چیده شده است. پارسونز طوری بحث می‌کند که گویی همین انسجام مفهومی برای اثبات ادعاهای او کافی است. اما پارسونز از سوی دیگر تلاش کرده تحقیقات تجربی انجام دهد. مشکل این است که بسیاری از مباحث پارسونز به گونه‌ای انجام شده که قابل اثبات تجربی نیست و پارسونز هم به همان انسجام مفهومی برای اثبات ادعای خود بسنده کرده و در گروه انسجام‌گرا قرار گرفته است.

دیدگاه انسجام‌گرایی اسلام با نظریه پارسونز در این زمینه متفاوت است؛ در واقع ما نیازمند معیارهایی هستیم که این انسجام‌گرایی یا به طور کلی معرفت، به آن تکیه کند. مثلاً باید همه گزاره‌ها را به بدیهیات برسانیم و بر اساس آن بدیهیات حکم نظری را به اثبات برسانیم یا مثلاً به گزاره‌های وحیانی برسیم؛ چراکه احکام ناشی از دین و وحی قطعی می‌باشد؛ یا مثلاً از طریق کشف و شهود به یک علم حضور برسیم؛<sup>۴۹</sup> یا مثلاً با استفاده از نظام صدرایی مرتبه طبیعی معرفت را با مرتبه مثالی و مرتبه مثالی را با مرتبه عقلی آن بسنجیم.<sup>۴۹</sup>

اگر هیچ یک از صور قطعی بالا در اختیار نباشد به مشکلی بر می‌خوریم که دستگاه معرفتی غرب با آن مواجه شد و در قالب جامعه‌شناسی معرفت معارف را ساخته و پرداخته نیازهای اجتماعی دانست و شکاکیت بر علوم مستولی گردید.

دستگاه معرفتی پارسونز به عنوان یک نمونه از علوم غربی نیز همین سرنوشت را داشته است. همان‌طور که در بخش قبل بیان شد گولدنر نشان داده که افکار پارسونز یک ایدئولوژی و تعین‌یافته نیازهای اجتماعی بوده است و آن، نیاز غرب به مقابله با نفوذ فراگیر کمونیسم بوده است. اگر پارسونز می‌توانست بر اعتبار ادعاهای معرفت‌شناسانه خود

دلایل قطعی اقامه کند نقد گولدنر به هیچ عنوان محور توجه قرار نمی‌گرفت و کل دستگاه فکری ساختارگرایی نیز زایل و بی‌اعتبار نمی‌شد.

البته انسجام‌گرایی به یک معنا می‌تواند پذیرفته باشد، اما باید به صورت محدود از آن استفاده شود و آن زمانی است که اصل اعتبار یک دستگاه فکری ثابت شود و بعد از طریق انسجام آن دستگاه فکری جزئیات جدیدی حل گردد؛ مثل آنکه شهید مطهری برای توجیه تفاوت‌های حقوق زن و مرد از آن استفاده می‌کند و اشکال‌کنندگان را فرامی‌خواند که باید مجموعه نظام حقوق زن در اسلام را مورد توجه قرار دهید و تنها یک مسئله جزئی را جداگانه بررسی نکنید؛ چراکه در این صورت به نتایج باطلی می‌رسید. در صورت توجه به مجموعه مسائل مرتبط در کنار همدیگر، از آن نتایج باطل مصون می‌مانیم.

### کل‌گرایی

پارسونز می‌کوشد یک نظام معرفتی کلی بسازد که همه ابعاد حیات بشر را بتواند با آن بررسی کند. این کل‌گرایی و توجه به ابعاد گوناگون حیات بشر، درست و با نظر اسلام سازگار است، اما به شرطی که رابط کل با جزء به درستی روشن شود و کل نظام فکری دچار مشکل نشود. پارسونز برای توجیه این نظام فکری مجبور می‌شود به قیاس زیست‌شناسی بپردازد و جهان اجتماعی را به سان نظام زیستی بداند و با این قیاس باطل است که می‌تواند نظام اجتماعی را یک کل بپندارد و اجزای مختلف نیز برای آن تصور کند. این قیاس امروزه مردود دانسته شده که نظام کلی پارسونز نیز به همراه آن دچار مشکل می‌شود. به گفته شارحان، با این تغییر نظریه پارسونز تنها برای مقاصد صرفاً عملی قابل استفاده است و آن هم یک نظریه سطح متوسط که گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی را بررسی می‌کند و کلی بودن آن جایگاه خود را تا حدود زیادی از دست می‌دهد. مگر اینکه مواضعی مثل موضع شهید مطهری را به آن بیفزاییم که جهان اجتماعی را یک کلی طبیعی می‌داند. با قبول این موضع می‌توان تا حدودی کلیت را توجیه کرد و بدون این قبیل مواضع نمی‌توان کلیت را توجیه کرد؛ چراکه در آن صورت در تبیین رابطه کلی و جزئی دچار اشکال می‌شویم و نمی‌توانیم جایگاه آنها را به درستی تعیین کنیم.

### علم‌گرایی

پارسونز علم‌گرایی به معنایی حس‌گرایی محض را قبول ندارد، ولی همچنان از تجربه‌گرایی دفاع می‌کند؛ یعنی همچنان این خطای پوزیتیویستی را تکرار می‌کند که با تجربه می‌توان

حقایق را اثبات کرد. البته چنان‌که گفته شد انسجام مفهومی را به تجربه می‌افزاید، اما این انسجام مفهومی، مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه هر تجربه از نظر شکلی به یک قیاس کلی نیازمند است و از لحاظ ماده باید به بدیهیات برسد. پس علم‌گرایی بدون توجه به این مبانی و مبادی سودی ندارد.

### نقش تاریخ

پارسونز با تاریخ مخالف است؛<sup>۲</sup> به همین جهت نتوانسته راجع به جنبه‌های تاریخی اظهار نظر کند. همین مسئله باعث شده که بعضی جنبه‌های کارش کم عمق باشد. به عبارت دیگر، نظام پارسونز به گونه‌ای طراحی شده که انگار بشر هیچ سابقه‌ای ندارد؛ در حالی که بشر تحت تأثیر تاریخ قرار دارد و درست است که تاریخ یک عامل اثرگذار صددرصد نیست و موضع ماتریالیسم تاریخی پذیرفته نمی‌باشد، اما این به معنای نادیده گرفتن تاریخ نیست. مثلاً یکی از نویسندگان می‌گوید غرب از آن‌رو سکولار شد که ارباب کلیسا با فتودال‌ها متحد شدند و نظام سرمایه‌داری وقتی فتودال‌ها را حذف کرد، متحد آنها، کلیسا، را نیز حذف کرد و نتیجه این شد که سازمان دینی حذف شد و یک جریان دنیاگرایانه شکل گرفت.<sup>۳</sup> این جریان در حالت افراطی‌اش هرگونه امور مافوق طبیعی را انکار کرد و پارسونز تحت تأثیر آن است. جریان سرمایه‌داری محصول تاریخ خاص غرب است و حوادث خاص غرب بر آن پرتو افکنده است. اما این به معنای تاریخمندی پدیده‌ها نیست، بلکه به معنای تأثیر علل مختلف از جمله تاریخ می‌باشد.

### نقش رفتار

منظور از رفتار حالت‌ها و علایم بیرونی و تأثیر آنها بر انسان است. به عبارت دیگر، بعضی می‌گویند انسان به محرک‌ها پاسخ می‌دهد و این اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتاری آدمی است. پارسونز با این جریان مخالف است و به درستی عوامل غیررفتاری - مثل انگیزه‌ها - را نیز در تعیین کنش انسان مؤثر می‌داند. اما اشتباه او این است که این مسئله را به‌حدی جلو می‌برد که نقش امور مادی - از جمله منافع مادی - را به طور کامل منکر می‌شود و سعی می‌کند تنها بر عوامل فرهنگی متمرکز شود. بعد امثال لاک و وود به پارسونز اشکال می‌کنند که نقش منافع مادی را نادیده گرفته است. انسان اگر از امور مادی به هیچ محرکی حساس نباشد حداقل به منافع مادی پایبند است و از آن اثر می‌پذیرد و

روش‌شناسان مردم‌نگار مثل گافمن نیز بر همین امور روزمره متمرکز می‌شوند و به نتایج خوبی می‌رسند. هرچند مثل اسکینر تنها بر رفتار و محرک و پاسخ متمرکز نمی‌شود، اما درباره رفتار روزمره تحقیق می‌کند و چیزهای مناسبی را نیز می‌یابد. پس انکار نقش رفتار به طور کلی در نزد جامعه‌شناسان و نیز به لحاظ دینی پذیرفته نیست.

موارد دیگری نیز با عنوان مبانی معرفت‌شناختی ذکر گردید؛ اما نیازمند بررسی جداگانه نیست، مثلاً پارسونز با نسبی‌گرایی مخالفت کرده اما مواضعش به‌گونه‌ای بیان شده که زمینه‌ساز آن بوده است. عقلانی بودن جهان را بسیاری از دانشوران نیز نپذیرفته و در مقابل بر اجزای غیرعقلانی جهان تأکید کرده‌اند. خلاصه در بسیاری موارد مبانی معرفت‌شناسانه پارسونز، فاقد انسجام منطقی است.

### بررسی مبانی روش‌شناختی

پارسونز مبانی روش‌شناختی‌اش را به روشنی بیان نکرده است؛ به همین علت در بررسی آنها دچار سردرگمی و تحیر می‌شویم.

پیش‌تر توضیح داده شده که به لحاظ روشی معلوم نیست که پارسونز بسترگرا است یا صورت‌گرا. اما اگر بتوانیم پارسونز را بسترگرا بنامیم - یعنی او زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی را در تبیین پدیده‌ها دخالت دهد - به رویکرد اسلامی بسیار نزدیک می‌شود؛ چراکه در عین قبول اراده انسانی رئال و واقعیت را انکار نمی‌کند و مثل پست‌مدرن‌ها همه چیز را مبهم و نسبی نمی‌داند و می‌توان گفت رئالیسم معرفتی را قبول دارد و ما نیز آن را قبول داریم. البته در بحث نسبی‌گرایی تذکر داده شد که مخالفت پارسونز با نسبی‌گرایی از استحکام لازم برخوردار نیست.

### بررسی مبانی انسان‌شناختی

مبانی انسانی‌شناختی را جداگانه بررسی نمی‌کنیم؛ همه عناوین آن با همدیگر مرتبط‌اند. در این قسمت، همه عناوین انسان‌شناختی با همدیگر نقد و بررسی می‌گردد. پارسونز درباره شخصیت سخن گفته است، اما از آنجا که دغدغه بررسی مبانی را نداشته، در اینجا نیز بحث‌های مبنایی او بسیار پراکنده و غیر منسجم است. پارسونز از اراده و کنش فردی بسیار سخن گفته و کوشیده یک جبهه مستقل در این مسئله تشکیل دهد، اما

متأسفانه وقتی به مجموعه مباحث او توجه می‌شود چیز زیادی حاصل نمی‌گردد و به قول کرایب یک جبرگرایی فرهنگی می‌شود<sup>۵۵</sup> و به گفته ریتزر در نهایت چرخش زیادی در جهت تأکید بر عوامل اجتماعی و کلان انجام می‌دهد،<sup>۵۶</sup> و نظام شخصیت بسیار ضعیف ارائه می‌کند.<sup>۵۷</sup>

گولدنر در تحلیل این مسئله می‌گوید: پارسونز اراده‌گرایی‌اش را بر حقایق اجتماعی و استدلال منطقی مبتنی کرده بود. اما گولدنر می‌گوید<sup>۵۸</sup> استدلال از طریق حقایق اجتماعی یک استدلال پوزیتیویستی است و این با ادعای پارسونز مغایرت دارد که گفته بود نمی‌خواهد از طریق استدلال پوزیتیویستی و مارکسی و هگلی اراده‌گرایی‌اش را اثبات کند. دلیل این اشکالات از نظر گولدنر این بوده که پارسونز در این قضیه تنها به دنبال رد مارکسیسم و تشکیل جبهه مستقل در برابر آن بوده است. از جمله شواهد این امر را این می‌داند که پارسونز بر اراده‌گرا جلوه‌دادن امثال وبر و سومبارت تأکید دارد، در حالی که قبلاً (در سال ۱۹۲۸ و ۲۹) پارسونز بر ابعاد غیرارادی نظریه وبر و سومبارت تأکید و آنان را متهم می‌کرد که سرمایه‌داری را یک نظام تکامل‌گرای تک‌خطی در نظر می‌گیرند و معتقدند سرمایه‌داری نظام دیوان‌سالار و تغییرناپذیر است که معنویت را در جامعه ریشه کن کرده و کالاهای مادی قدرت مسلط را یافته است.<sup>۵۹</sup>

چنان‌که در بخش‌های قبل بیان شد، پارسونز انسان را دارای ابعاد وجودی مختلف می‌داند. به نیازهای مادی و فرهنگی در کنار همدیگر توجه دارد. از سوی دیگر انسان را منفعل می‌پندارد و در برابر عوامل خارجی تسلیم و تأثیرپذیر به حساب می‌آورد؛ این امر با موضع او در جهت تأکید بر اراده افراد مغایرت دارد. در غیر این صورت ابعاد وجودی انسان با همدیگر ناسازگار و از هم گسیخته می‌گردد؛ چنان‌که برای پارسونز این امر اتفاق افتاده است. از یک سو انسان دارای اراده است و از سوی دیگر گاهی انسان به صورت غیر ارادی عمل می‌کند، در حالی که اراده جزئی برای ذات انسان پذیرفته نیست؛ نمی‌شود انسان گاهی با اراده باشد و گاهی بدون اراده. باز هم دلایل این امر این است که پارسونز می‌خواهد از یک سو با جبرگرایی مارکسیسم و از سوی دیگر با مادی‌اندیشی آنها مخالفت کند و در این مخالفت از یک سو نقش اراده را می‌پذیرد و از سوی دیگر به نوعی دیگر از جبرگرایی می‌رسد. در حالی که اگر به مبانی دینی شبیه بحث کلامی شیعی امر بین الامرین<sup>۶۰</sup> تجهیز می‌بود، به راحتی در اینجا از آن استفاده می‌کرد و با مشکل خاصی مواجه

نمی‌شد. البته مشکل پارسونز تنها این نیست که چنین مبانی‌ای در اختیار ندارد، بلکه نمی‌تواند نشان دهد که انسان با اراده این استعداد را چگونه به دست آورده و از چنین توانایی عظیمی برخوردار شده است؟ به طور کلی مکتب جامعه‌شناسی امریکایی که خلاقیت انسان را از افتخارات مهم خود به شمار می‌آورد، در تبیین خلاقیت انسان با مشکل روبه‌رو است. مکتب کنش متقابل که خود را نماینده جامعه‌شناسان امریکا می‌داند، از خلاقیت انسان بسیار سخن گفته، و انسان را به «خود شناسانده» و «خود شناخته» تقسیم می‌کند و خودشناسانده نماینده جنبه خلاق انسان می‌باشد. به اعتراف شارحان این مکتب در تبیین این جنبه از ابعاد وجود انسان با مشکل مواجه می‌گردد و نمی‌تواند منشأ این خلاقیت را نشان دهد. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین از هم گسیختگی نظریه پارسونز در همین مسئله است و مبانی اسلامی در اینجا به تصحیح نظریه پارسونز کمک می‌کند؛ چراکه در دین اسلام مبنا و ریشه خلاقیت انسان از سوی خدا در وجود او سرشته می‌شود و مبنای شیعه در بحث جبر و اختیار نقش اراده و عوامل بیرونی را در کنار همدیگر به ما نشان می‌دهد؛ مثل این مبنا علامه طباطبایی که اراده انسان را در طول اراده خداوند می‌داند.<sup>۶۲</sup>

### بررسی مبنا هستی‌شناختی

از لحاظ هستی‌شناختی چند مبنا برای دیدگاه پارسونز ذکر شد که همه آنها با همدیگر مرتبط بود و در این قسمت همه آنها تحت یک عنوان بررسی می‌شود.

### نفی امور مافوق طبیعی و تمرکز بر مادیات

پارسونز از سویی به تحقیقات تجربی می‌پردازد و تحقیقات تجربی در آن زمان به این معنا بود که شیء بودن جهان را پذیرفته و همه چیز را به امور حسی محدود می‌داند، اما واقعیت این است که نمی‌توانیم این خطای پوزیتویستی را به او نسبت دهیم؛ چراکه امور غیرحسی را می‌پذیرد. اما در عین حال بر موضع سکولاری و این دنیایی اصرار دارد و امور معنوی و مافوق طبیعی را نمی‌پذیرد و همه امور را این دنیایی تفسیر می‌کند. از جمله مهم‌ترین چیزهایی که نادیده گرفته می‌شود نقش یک آفریده مافوق طبیعی برای جهان است. این موضع از لحاظ دینی مشکلاتی بسیاری به همراه دارد، اما بررسی همه آن مشکلات در این مجال امکان ندارد. در اینجا تنها به بررسی دو مسئله اکتفا می‌شود: یکی اینکه اصل نفی امور مافوق طبیعی چگونه ثابت می‌شود؟ آیا این اصل را می‌توان با



ابزارهایی مثل تجربه ثابت کرد؟<sup>۳۳</sup> برخی از جامعه‌شناسان اشاره کرده‌اند که جهان انسانی بر اساس یک نظام معنابخش و نمادین شکل می‌گیرد؛ تنها دین می‌تواند چنین نظامی را فراهم و انسجام معنایی حیات بشر را حفظ کند؛ یعنی ضعیف‌شدن نقش دین، خلأ معنایی ایجاد می‌کند و این نوع خلأ، انسجام معنایی زندگی بشر را تهدید می‌کند و انسان را با چندگانگی معنایی زندگی مواجه می‌گرداند و این چندگانگی، یکپارچگی زندگی بشر را تهدید می‌کند و او را با زیست‌جهان‌های متعدد روبه‌رو می‌کند که این امر مشکلات متعددی برای بشر فراهم می‌آورد؛ از جمله اینکه سطوح زندگی خصوصی و عمومی را با همدیگر متعارض می‌گرداند.<sup>۳۴</sup>

البته نقش دین به معنابخشی محدود نمی‌شود، اما اگر با پارسونز همراه شویم و حفظ انسجام زندگی بشر و تقویت نظم اجتماعی را مهم‌ترین هدف حیات انسان بدانیم، برای حفظ انسجام زندگی بشر در همین حد نیز به دین و یک امر ماوراء طبیعی نیازمندیم و بدون آن، انسجام همین زندگی طبیعی نیز نابود می‌شود.

### نتیجه‌گیری

به طور کلی نظریه پارسونز از جهاتی به نظریه اسلام نزدیک‌تر از همقطران‌ش به نظر می‌رسد؛ چراکه بسیاری از پوزیتیویست‌ها و لیبرال‌های زمان پارسونز از لحاظ هستی‌شناختی به وجود اشیای محسوس و عینی اکتفا می‌کردند و امور غیرمحسوس را به طور کلی قبول نداشتند؛ تنها علوم طبیعی را می‌پذیرفتند و سپس آن را در بررسی مسائل انسانی به کار می‌بردند. به نظر آنها این مسائل از امور قطعی است و هیچ‌گونه تردیدی در آن روا نیست. پارسونز از این جهات نظریه سازنده‌تری ارائه می‌کند و امور غیر محسوس را می‌پذیرد و بر نقش نظام فرهنگی فراوان تأکید می‌کند.

بعد از دقت و بررسی و توجه به نقدها و شرح‌های نظریه، زوایای پنهان و مشکلات مطرح می‌گردد. بسیاری از این نقدها اساس نظریه پارسونز را به هم می‌ریزد و آن را به طور کامل زیر سؤال می‌برد. در این نوشتار مقصود اصلی ما بررسی پیش‌فرض‌های نظریه پارسونز بود، از این جهت نیز نظریه پارسونز دچار ابهام، پیچیدگی و حتی تناقض می‌باشد. به نظر می‌رسد که پارسونز به مبانی روش‌شناختی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خود پایبند نبوده و در بعضی موارد لوازم آنها را نادیده گرفته و بر خلاف

مقتضای آن مبانی نظریه‌پردازی نموده که گولدنر یکی از ناقدان پارسونز مدعی بود نظریه پارسونز فاقد عمق مبنایی است و بر اساس نیازهای اجتماعی طراحی شده و متغیر، نسبی و بدون چهارچوب می‌باشد. ما نشان دادیم که بعضی پیش‌فرض‌ها بر نظریه پارسونز اثرگذار بوده، اما متأسفانه او لوازم این مبانی را آگاهانه یا ناآگاهانه نادیده گرفته است.

بازخوانی و جایگزینی نظریه پارسونز با مبانی اسلامی کمک اساسی در رفع این تناقض‌ها و کشمکش‌های مبنایی به حساب می‌آید. بعد از ضمیمه کردن این قبیل مبناها، نظریه پارسونز به شکلی درمی‌آید که پارسونز می‌خواست باشد. البته از بعضی جهات ما نظریه او را به شکلی بسط می‌دهیم که مورد قبول او نیست. با جایگزینی این پیش‌فرض‌ها نظریه پارسونز به لحاظ ساختاری دچار تغییر اساسی نمی‌شود بلکه کامل‌تر و بدون نقص‌تر می‌گردد؛ چراکه پارسونز ظاهراً به مبانی نظریه‌اش چندان توجه نداشته و با این جایگزینی در واقع نظریه او دارای مبنا می‌شود. به عبارت دیگر، مبانی از هم گسیخته پارسونز دارای نظم منطقی و روش‌شناختی می‌گردد.

ما از لحاظ معرفتی همان رئالیسم معرفتی پارسونز را می‌پذیریم؛ اما برای توجیه آن، انسجام‌گرایی کافی نیست. از این لحاظ نظریه پارسونز را خام و مردود دانستیم. برای حل مشکل، از بدیهیات یا علم حضوری یا گزاره‌های وحیانی استفاده می‌کنیم. کل‌گرایی پارسونز هم پذیرفته است، اما برای توجیه آن به قیاس زیست‌شناختی نیاز نیست. بلکه مبانی امثال شهید مطهری در اثبات جایگاه جامعه در اینجا ضروری است. از لحاظ علم‌گرایی پارسونز مبهم عمل کرده اما نسبتاً متعادل است. نقش تاریخ و رفتار را نادیده می‌گیرد که قبول این امور بر غنای نظریه او می‌افزاید و ابعاد آن را از آنچه هست، کامل‌تر می‌گرداند. بعد از ضمیمه شدن همه این ابعاد پارسونز قادر خواهد بود که تبیین سطح کلان و خرد را در کنار همدیگر طرح کند. بدین ترتیب اگر مشکلات معرفتی کاملاً برطرف نشود، حداقل کاهش می‌یابد.

از لحاظ انسان‌شناختی نیز پارسونز ابعاد وجودی انسان را ترسیم می‌کند، اما از عهده تبیین آن بر نمی‌آید. یکی از دلایل این امر فقدان مبانی انسان‌شناختی مورد نیاز است. البته او با توجه به شعارهای لیبرال‌ها از آزادی فردی سخن می‌گوید اما از تبیین کامل فلسفی طفره می‌رود. مواضعی مثل مبنای شیعه درباره جبر و اختیار و بحث علل و تبیین جایگاه اراده انسان در این مباحث، برای رفع مشکل انسان‌شناختی پارسونز بسیار مناسب است.

از لحاظ هستی‌شناختی نیز پارسونز از مسائل غیر حسی بحث کرده و در صورتی که به آن تصریح کند و لوازم آن را بپذیرد، جایگاه نظریه‌اش مستحکم‌تر می‌شود و بسیاری از اشکال‌های نظریه‌اش برطرف می‌گردد. از آنجا که در مکتب اسلام، امور مافوق طبیعی بیان شده و به کمک گزاره‌های دینی آنها را تبیین می‌کنیم، مبانی مورد نیاز او را فراهم می‌سازیم و جنبه‌های غیرحسی و مافوق طبیعی نظریه را درک‌پذیر می‌شود.

بعد از همه این مراحل نظریه کنش اجتماعی خواهیم داشت؛ در حالی که پارسونز نیز همین عنوان را برای نظریه‌اش برگزیده بود، اما نظریه او در شکل موجود، از جهت مبانی بسیار از هم گسیخته است، چراکه کنش یعنی در نظر گرفتن اراده می‌باشد و قید اجتماعی به تأثیر عوامل اجتماعی اشاره دارد. پارسونز نتوانسته همه این عوامل را در کنار همدیگر قرار بدهد؛ زیرا مبانی مورد نیاز را در اختیار ندارد، با مبانی لیبرالی پارسونز نمی‌توان این دو امر حیاتی را در کنار همدیگر قرار داد، اما با مبانی اسلامی این امر امکان‌پذیر است. در نتیجه نظریه پارسونز به معنای واقعی کلمه یک نظریه «کنش اجتماعی» می‌گردد. از هم گسیختگی نظریه بعد از ضمیمه‌شدن این مبانی تا حد زیادی برطرف می‌گردد. حاصل اینک:

۱. همواره به دو نوع نظریه نیاز داریم و نمی‌توان بر فرد یا جامعه به تنهایی تأکید کرد.
۲. اجرای این کار نیازمند بصیرت روش‌شناختی و هستی‌شناختی مورد نیاز است و نمی‌توان با شعار و ادعا این کار را انجام داد.
۳. تشبیه و استعاره در مباحث جامعه‌شناسی مفید است، ولی نباید به مبالغه و افراط برسد.
۴. از سازوکار فرهنگ و نگاه فرهنگی نیز می‌توان به تبیین جامعه دست یافت و لازم نیست همیشه بر اهمیت مادیات و اقتصاد تأکید کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. راب استونر، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میر دامادی، ص ۱۵۹.
  ۲. همیلتون، تالکوت پارسونز، ترجمه علی بزرگر، ص ۸۳-۸۷.
  ۳. گی‌روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه نیک گهر، ص ۱۵۹.
  ۴. سی‌رایت میلز، نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی (بینش جامعه‌شناختی)، ترجمه دکتر عبدالمعبود انصاری، ص ۴۲.
  ۵. گی‌روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، ص ۶۴.
  ۶. همان، ص ۶۴.
  ۷. سی‌رایت میلز، نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی، ص ۴۴؛ لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۴۴۸.
  ۸. گی‌روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، ص ۶۰.
  ۹. همان.
  ۱۰. یان کرایب، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه، عباس مخبر، ص ۶۰-۶۲.
۱. Adaptation.
۱. Goal-attainment.
۱. Integration.
۱۴. ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۳۱، مسعود چلبی، جامعه‌شناسی نظم، ص ۵۳.
  ۱۵. همیلتون، تالکوت پارسونز، ترجمه علی بزرگر، ص ۱۴۵.
  ۱۶. اسکیدمور، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه جمعی از مترجمان، ص ۲۱۵.
  ۱۷. فلیپ اسمیت، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، ص ۵۲.
  ۱۸. همیلتون، تالکوت پارسونز، ترجمه علی بزرگر، ص ۱۳۷.
  ۱۹. گی‌روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه نیک گهر، ص ۱۷۳-۱۷۵.
  ۲۰. استیون سیدمن، کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، ص ۱۰۳.
  ۲۱. فلیپ اسمیت، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، ص ۵۸.
  ۲۲. روژه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ص ۸۵.
  ۲۳. استیون سیدمن، کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، ص ۱۰۶.
  ۲۴. گولدنر، بحران جامعه‌شناسی غرب، ص ۲۲۵.
  ۲۵. سی‌رایت میلز، نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی (بینش جامعه‌شناختی)، ص ۵۱.
  ۲۶. همان، ص ۵۱.
  ۲۷. ر.ک: گی‌روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ص ۴۶-۴۸.
  ۲۸. ر.ک: همان، ص ۴۸-۴۹.
  ۲۹. ر.ک: همان، ص ۵۰.

۳۰. یان کرایب، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، ص ۵۵.
۳۱. *نظریه اجتماعی پارسونز*، ص ۵۵.
۳۲. ر.ک: گی‌روشه، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، ص ۱۵۹-۱۹۰.
۳۳. سی‌رایت میلز، *نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی*، ص ۴۷.
۳۴. ریتزر، *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، ص ۱۴۲.
۳۵. محمدتقی مصباح، *انسان‌شناسی در قرآن*، ص ۲۲.
۳۶. ک به: سی‌رایت میلز، *نقد بر جامعه‌شناسی امریکایی (پیش‌جامعه‌شناختی)*، ص ۴۷.
۳۷. ادگار و پیتر سچ ویک، *مفاهیم بنیادی نظریه‌ای فرهنگی*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، ص ۲۷۹.
۳۸. ریتزر، *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های آن*، ص ۱۵۱؛ گی‌روشه، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ص ۱۹۰.
۳۹. استیون هیدمن، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ص ۱۰۱.
۴۰. ر. ک: گولدنر، *بحران جامعه‌شناسی غرب*، ص ۲۱۹-۲۲۰.
۴۱. ر. ک: همان، ص ۱۹۳-۱۹۷.
۴۲. ر. ک: همان، ص ۱۹۶-۲۰۰.
۴۳. همان، ص ۲۱۷.
۴۴. همان، ص ۲۰۹.
۴۵. برای بحث ارزش‌ها ر. ک: همان، ص ۲۱۶-۲۱۸؛ و برای بحث از جامعه‌پذیری جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ص ۱۷۷-۱۸۹.
۴۶. یان کرایب، *نظریه اجتماعی مدرن*، ص ۷۳.
۴۷. ریتزر، *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های آن*، ص ۱۳۹.
۴۸. ر. ک به: حمید پارسانیا، *سنت ایدئولوژی علم*، ص ۹۳.
۴۹. عبدالحسین خسروپناه، *نظام معرفت‌شناسی صدرایی*، ص ۲۴.
۵۰. مرتضی مطهری، *نظام حقوق زن در اسلام*، ص ۲۲۴.
۵۱. شهید مطهری، *مجموعه آثار ۲ (جامعه و تاریخ)*، ص ۳۳۵.
۵۲. همیلتون، *تالکوت پارسونز، علی‌برزگر*، ص ۸۴.
۵۳. محمد امزبان، *روش تحقیق در علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*، ترجمه عبدالقادر سواری، ص ۲۵.
۵۴. یان کرایب، *نظریه اجتماعی مدرن*، ص ۷۱.
۵۵. همان، ص ۷۳.
۵۶. جورج ریتزر، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۵۳۱.
۵۷. همان، ص ۱۴۱.
۵۸. ک به: ادوین گولدنر، *بحران جامعه‌شناسی غرب*، ترجمه فریده ممتاز، ص ۲۱۲.

۵۹. همان، ص ۲۱۵.
۶۰. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۶، ص ۶۳۲
۶۱. یان کرایب، *نظریه اجتماعی مدرن*، ص ۱۱۳.
۶۲. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۶، ص ۶۳۰
۶۳. خسروپناه عبدالحسین، *انتظارات بشر از دین*، ص ۲۸۲.
۶۴. ر.ک: پیتربرگر و هانسفرید کلتر، *ذهن بی‌خانمان*، ترجمه محمد ساوجی، ص ۱۴۰-۱۵۸.

## منابع

- ادگار، اندرو و سچ ویک، پیتر، *مفاهیم بنیادی نظریه‌ای فرهنگی*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه، ۱۳۷۸.
- استونر، راب، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میر دامادی، چ دوم، تهران، مرکز، ۱۳۸۱.
- اسکیدمور، ویلیام، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه جمعی از مترجمان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- امزیان، محمد، *روش تحقیق در علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*، ترجمه عبدالقادر سواری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۳۸۰.
- آندرو، میلنر و براویت، جف، *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵.
- برگر و کلنر، پیتر و هانسفرید، *ذهن بی‌خانمان*، ترجمه محمد ساوجی، چ دوم، تهران، نی، ۱۳۸۷.
- پارسائیا، حمید، *سنت ایدئولوژی علم*، چ دوم، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- چلبی، مسعود، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران، نی، ۱۳۷۵.
- خسروپناه، عبدالحسین، *انتظارات بشر از دین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- \_\_\_\_\_، *نظام معرفت‌شناسی صدرایی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
- ریترز، جرج، *مبانی نظریه جامعه شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، ثالث، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چ هفتم، تهران، علمی، ۱۳۸۲.
- سیدمن، استیون، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه، هادی جلیلی، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- فلیپ، اسمیت، *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳.
- کرایب، یان، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، چ سوم، تهران، آگه، ۱۳۸۵.
- کلمن، جیمز، *بنیادهای نظریه کنش*، ترجمه منوچهر صبوری، چ دوم، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، *برنارد نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، چ چهارم تهران، نی، ۱۳۸۷.
- گولدنر، آلون، *بحران جامعه‌شناسی غرب*، ترجمه، فریده ممتاز، چ سوم، تهران، شرکت سهام انتشار، ۱۳۸۳.
- گی روشه، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، مترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۶.
- مصباح، محمدتقی، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار ۲* (جامعه و تاریخ)، چاپ دوازدهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار ۶* (اصول فلسفه و روش رئالیسم) تهران، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۸۲.
- \_\_\_\_\_، *نظام حقوق زن در اسلام*، چ نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹.
- میلز، سی رایت، *نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی (بیتش جامعه‌شناختی)*، ترجمه دکتر عبدالمعبود انصاری، چ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
- همیلتون، پیتر، *تالکوت پارسونز*، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس، ۱۳۷۹.